

تیرماه تاریخ

نیره قاسمی زوایان

سال‌ها نگهبان ویژه نفس اماره‌ات بودی. آنها نقشه‌های خود را در نبود تو، اجرا شده می‌یافتند، اما باز هم اشتباه کردند. چرا که با شهادت تو کمر به قتل خود بستند و خون مطهرت زمین‌گیرشان کرد.

○ **نهم تیر:** ولایت امام حسن عسکری (ع) (۲۳۲ ق)
نور باران شد مدینه، نه نور باران شدن زمین.

فرشته‌ها و ستاره‌ها دسته دسته، به زمین هبوط می‌کنند، تا در شادی قلب عالم امکان، حضور یابند.
مدینه از نور ولایت مولودش متور است و زمین از حضور میهمانان آسمانی‌اش.

○ **یازدهم تیر:** وفات حضرت معصومه (ع) (۲۰۱ ق)
بی‌بی‌جان! در شوق زیارت جمال و دلربای برادر، به زیارت خدای رضا (ع) شتافتی.

○ **دوازدهم:** سقوط هواپیمای مسافربری جمهوری اسلامی ایران توسط آمریکای جنایتکار
۲۹۸ کبوتر در سال ۱۳۶۷ گرفتار لاشخورها شدند.

○ **چهاردهم تیر:** اسارت جاویدالاطر، حاج احمد متوسلیان (۱۳۶۱)

سردار! نمی‌دانم چه خطابت کنم. بگویم شهید، مفقودالاطر، اسیر، نمی‌دانم. اما دوست دارم تو را جاویدالاطر بنامم، چرا که یادت، خاطره جاودان قلبم خواهد بود.

○ **بیست و هفتم:** پذیرش قطعنامه = نوشیدن جام زهر پیر مرادمان، خمینی کبیر. (۱۳۶۷)

○ **اول تیرماه:** تأسیس سازمان تبلیغات اسلامی (۱۳۶۰)

○ **پنجم تیرماه:** مبارزه با مواد مخدر

بابا! امشب تا صبح کنار نرده‌های زندان می‌مانم.

امشب تا سحر، دستهایم را رو به آسمان بلند می‌کنم و دعا می‌کنم. نه فقط برای تو، که برای همه پدرها و همه بچه‌هایی چون من که به جای سایه پر مهر پدری، سایه این افیون سیاه بر زندگیشان افتاده است. من امشب دعا می‌کنم و مطمئنم همه ستاره‌ها آمین گوی من خواهند بود. به امید رهایی‌ات از چنگال این دیو سیاه. «فرزندت»

○ **ششم تیرماه:** ۱۱:۳۰ صبح، ۶۰/۴/۶

«خبر کوتاه بود و مهلک. انفجاری در مسجد ابوذر، انفجار ضبط صوتی در نیم قدمی امام جمعه تهران.

خون و فریاد یا حسین (ع)

تندیس ایثار غرق در خون... بعد. طوفان اضطراب و گردباد التهاب... و چقدر چشم مرطوب آینه آسمان شد و چقدر پشانی روشن، به چهره نمدار مهر تن سایید.

اما دست خدا با تو بود. با ما بود!!!

آن روز که امام را در چهره‌ات دیدم باورمان شد، که در آن حادثه عظیم، دست خدا با تو بود... با ما بود.

○ **هفتم تیر:** شهادت دکتر بهشتی و ۷۲ تن از یاران باوفایش: (۱۳۶۰)

تاریخ بستر تکرار حوادث است. بار دیگر، حسینی دیگر با هفتاد و دو نفر از اصحابش در کربلای عشق به مسلخ عشق می‌روند و برای همیشه تاریخ "راست قامت تاریخ" می‌مانند.
«اگر بهشتی مجال آن را نیافت که سر تک‌تک سرداران خویش را به دامن بگیرد و خون چهره‌هاشان را با اشک چشمانش بشوید، ما به جای او هم بر مقبره تک‌تک این عزیزان خواهیم گریست.

ما آموخته‌ایم که اشک، خاطره شهیدانمان را جاودانه خواهد کرد. پس این بار هم ای دشمنان منافق! و ای منافقان دشمن! شما شکست خوردید.

شما در سیل اشک ملت ما دست و پای مرگ زدید. ضجه‌های ما نقاب تزویر را بر چهره شما شکست و آشکار شدید آنچه بودید.»

○ **هشتم تیر:** شهادت محمد کجویی، رئیس زندان اوین، سال ۱۳۶۰

دشمن گمان می‌کرد تو زندان‌بان سلول یارانش هستی و با برداشتن تو، آزادی آنان را تضمین می‌کند اما غافل از این که تو